



درس تفسیر سوره مبارکه فصلت - جلسه ۱۶

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأُبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰) نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ (۳۱) نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ (۳۲) وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّى مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۳) وَلَا تَسْتَوِى الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِىَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِى بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِىٌّ حَمِيمٌ (۳۴) وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۳۵) وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۶)﴾

اداره جهان با حقیقت اسماء الهی

در جریان علم معصوم (علیه السلام) مستحضرید که اهل بیت (علیهم السلام) و انسان‌های کامل معصوم مثل انبیا، اینها در مسائل علمی معصوم از خطا هستند و در مسائل عملی مصون از خطیئه. اسرار عالم را ذات اقدس الهی به اینها آموخت، برای اینکه عالم را خدا با اسمای حسنا اداره می‌کند. اینکه در دعای «کمیل» و مانند آن می‌آید که

«وَبِعَظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ»^۱ خدا جهان را با اسمای حسنا اداره می‌کند و این اسمای حسنایی که «مَلَأَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ» الفاظ نیستند؛ لفظ «علیم»، لفظ «قدیر»، لفظ «حَيٌّ لَا يَمُوتُ» و اینها نیستند، يك؛ مفاهیم ذهنی اینها هم نیستند، دو؛ زیرا با مفهوم نمی‌شود عالم را اداره کرد. مصادیق خارجی اینها هم نیستند، سه؛ آن حقایقی که ظاهر در این مصادیق‌اند و این مصادیق مظهر آن حقایق است، چهار؛ آنها در حقیقت اسمای الهی‌اند که عالم با آنها اداره می‌شود.

تعلیم حقیقت اسماء الهی به اهل بیت و «انباء» آنان به فرشته‌ها

در جریان تعلیم اسماء، ذات اقدس الهی این حقایقی که عالم با آنها اداره می‌شود را به خلیفه خود تعلیم داد - که امروز وجود مبارك ولی عصر (عج) است - که ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾^۲ مرحله سوم آن است که این اسماء را در حدّ «انباء» - انباء یعنی انباء، نه در حدّ تعلیم - فرشته‌ها می‌توانند از اینها باخبر شوند، چهار؛ «انباء» مادون تعلیم است؛ اما فرشته‌ها آن صلاحیت را ندارند که بلاواسطه از ذات اقدس الهی این «انباء» را تحویل بگیرند، پنج؛ «خلیفه‌الله» واسطه فیض است، ذات اقدس الهی این خلیفه را معلّم و متعلّم کرده است به اسمای الهی، بعد به خلیفه‌اش می‌فرماید این اسماء را در حدّ «انباء» نه در حدّ تعلیم، به فرشته‌ها یاد بده، شش؛ آن‌گاه فرشته‌ها با این اسماء دارند عالم را اداره می‌کنند، مدبّرات امر هستند، هفت؛ اگر فرشته‌ها شایسته تعلّم بلاواسطه یا شایسته اصل تعلّم بودند، ذات اقدس الهی فرشته‌ها را به این اسماء عالم می‌کرد؛ اما وقتی فرمود: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾؛ بعد فرمود: ﴿ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ﴾^۳ بعد فرمود: ﴿يَا آدَمُ ابْنِهُمْ﴾^۴ نه «علّمهم»، ﴿يَا آدَمُ ابْنِهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ﴾؛ فرشته‌ها با

۱. البلد الامین و الدرع الحصین، ص ۱۸۸.

۲. سوره بقره، آیه ۳۱.

۳. سوره بقره، آیه ۳۱.

۴. سوره بقره، آیه ۳۳.

«انبياء»ی انسان کامل که خلیفه‌اند به این اسما دسترسی پیدا کردند، از آن به بعد شدند مدبرّات امر. اگر کسی خواست ائمه (علیهم السلام) را بشناسد آدرس آنها آن جاست؛ وگرنه این جا يك کار عادی که فلان چیز پاك است، فلان چیز نجس است، فلان چیز حلال است، آن علم برای اینها نیست.

مجاز نبودن اهل بیت (علیهم السلام) در افشای اسرار عالم

ذات اقدس الهی اسرار عالم را به اینها آموخت، اینها مجاز نیستند که اسرار عالم را به هر کسی بگویند. بعضی از کسانی که اصحاب سرّ اینها بودند و هستند، به اینها یاد می‌دهند. صاحب کتاب شریف تفسیر معروف روایی - برهان - این بزرگوار در ذیل آیه ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾^۵ دارد که «سفیان» یا دیگری از حضرت سؤال می‌کند که ﴿ن وَالْقَلَمِ﴾ چیست؟ فرمود: «ن» مرکب هست و «قلم» نوشتن است؛ عرض کرد اینها را می‌دانم، باطن آن را بفرمایید، فرمود: اینها دو نهر هستند در بهشت؛ بعد عرض کرد «زدنی بیاناً»، فرمود: ﴿ن وَالْقَلَمِ﴾ دو فرشته از فرشتگان الهی هستند؛ عرض کرد «زدنی بیاناً»، فرمود: بلند شو برو، چون یک عده دارند می‌آیند، من دیگر بیش از این نمی‌توانم بگویم!^۶ این نشان می‌دهد که اسرار عالم نزد اینهاست و برای هر کسی هم بیان نمی‌کنند، گوشه‌ای از آن اسرار را هم برای افراد خاص می‌گویند.

۵. سوره قلم، آیه ۱.

۶. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۴۵۲؛ «... قال: «و أما النون فهو نهر في الجنة، قال الله عز وجل: اجمد فجمد، فصار مدادا، ثم قال عز وجل للقلم: اكتب فسطر القلم في اللوح المحفوظ ما كان وما هو كائن إلى يوم القيامة، فالمداد مداد من نور، والقلم قلم من نور، واللوح لوح من نور». قال سفیان: فقلت له: يا بن رسول الله، بین [لی] أمر اللوح والقلم والمداد فصل بیان و علمنی بما علمك الله؟ فقال: «يا بن سعيد، لو لا أنك أهل للجواب ما أجبتك، فنون ملك يؤدي إلى القلم و هو ملك، والقلم يؤدي إلى اللوح و هو ملك، واللوح يؤدي إلى إسرافیل، و إسرافیل يؤدي إلى ميكائيل، و ميكائيل يؤدي إلى جبرئيل، و جبرئيل يؤدي إلى الأنبياء و الرسل (صلوات الله عليهم)». قال: ثم قال [لی]: قم - يا سفیان - فلا تأمن عليك».

مأمور نبودن اهل بیت از به کار گرفتن علوم غیبیه در احکام و علت آن

در جریان استفاده از آن علم برای احکام ظاهری، مأمور نیستند، علمی که مربوط به شریعت است ذات اقدس الهی به اینها آموخت و اینها آن احکام شریعت را بدون کم و زیاد به مردم منتقل کردند. خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم همین کار را کرد؛ اما کجا برابر مصادیق خارجی، بر اساس علم غیبی که دارند عمل بکنند - چون علم غیب به موضوع تعلّق می‌گیرد - که حق با کیست؛ فلان کس این مال را می‌برد، فلان کس این مال را نمی‌برد، اینها موضوعات است نه احکام؛ احکام را کاملاً بیان کردند که چه چیزی حلال و چه چیزی حرام است؛ اما از علم غیب استفاده کنند که فلان شخص این مال را که می‌برد با خدعه و فریب دارد می‌برد، اگر در محکمه یا غیر محکمه به علم غیب عمل کنند، دیگر کسی خلاف نمی‌کند؛ لذا فعلاً مصلحت الهی بر این است که اسرار محفوظ بماند تا «یوم القيامة» و انسان مختار باشد. همان کاشف الغطاء (رضوان الله علیه) بیان کردند که کجا ضرورت و مصلحت الهی اقتضا می‌کند که ائمه برابر آن علم غیب خود عمل کنند^۷، وگرنه مأمور نیستند که به علم غیب عمل کنند؛ محاکم قضایی را با «إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْإِيمَانِ»^۸ اداره می‌کنند؛ در غیر این صورت، کجا جای تقیّه در حکم است بیان شده، کجا جریان تقیّه در عمل به حکم است بیان شده؛ اما این جا مصلحت کلی اقتضا می‌کند که اسرار مردم محفوظ باشد، این مزاحم با بیان کردن احکام است، سخن از تعارض نیست، سخن از تراحم است، اسرار مردم باید محفوظ بماند تا هر کسی با اختیار خود راه صحیح را طی کند، این است که اینها به علم غیب خود عمل نمی‌کنند، احکام را

۷. کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء (ط - الحدیثه)، ج ۳، ص ۱۱۳ و ۱۱۴: «أَنَّ الْأَحْكَامَ الشَّرْعِيَّةَ تَدُورُ مَدَارَ الْحَالَةِ الْبَشَرِيَّةِ، دُونَ الْمَتَحِ الْإِلَهِيَّةِ. فَجِهَادُهُمْ وَأَمْرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْيُهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ إِنَّمَا مَدَارُهَا عَلَى قُدْرَةِ الْبَشَرِ وَلِذَلِكَ حَمَلُوا السَّلَاحَ وَأَمَرُوا أَصْحَابَهُمْ بِحَمْلِهِ وَكَانَ مِنْهُمْ الْجَرِيحُ وَالْقَتِيلُ، وَكَثِيرٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ دَخَلُوا فِي حَزْبِ الشَّهَدَاءِ وَلَا يُلْزَمُهُمْ دَفْعُ الْأَعْدَاءِ بِالْقُدْرَةِ الْإِلَهِيَّةِ وَلَا بِالذَّعَاءِ وَلَا يُلْزَمُهُمُ الْبِنَاءُ عَلَى الْعِلْمِ الْإِلَهِيِّ وَإِنَّمَا تَدُورُ تَكَالِيفُهُمْ مَدَارَ الْعِلْمِ الْبَشَرِيِّ. فَلَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ حِفْظُ النَّفْسِ مِنَ التَّلَفِ مَعَ الْعِلْمِ بِوَقْتِهِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى، فَعَلِمَ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ بِأَنَّ ابْنَ مُلْجَمٍ قَاتَلَهُ وَاعْلَمَ سَيِّدُ الشَّهَدَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ الشَّعْرَ لَعَنَهُ اللَّهُ قَاتَلَهُ مَثَلًا مَعَ تَعْيِينِ الْوَقْتِ لَا يُوجِبُ عَلَيْهِمَا التَّحَفُّظَ، وَتَرَكَ الْوَصُولَ إِلَى مَحَلِّ الْقَتْلِ».

۸. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۷، ص ۴۱۴.

هر چه خدا بیان کرد اینها بیان کردند؛ اما در تطبیق احکام که این جا حق با چه کسی است، این مال برای چه کسی است، این زن محرم یا نامحرم اوست، این اسرار را مأمور نیستند که اظهار کنند، مگر در حدّ ضرورت.

نزول همراهان سوء پیامد بی‌راهه رفتن انسان

اما اینکه فرمود: ﴿وَقَيِّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ﴾^۹ که در بحث گذشته اشاره شد، فرمود مردم دو قسم‌اند: در قسمت اوّلی یکسان‌اند برای اینکه همه را خدای سبحان با گنجینه آفریده، هیچ کس را بدون سرمایه خلق نکرده، بر اساس ﴿فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾^{۱۰} آفریده؛ فطرت داده، نور عقل داده، هم به حوزویان گفت و هم به دانشگاهیان گفت که «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ»^{۱۱} به همه اینها گفت علمی که از بیرون تهیه می‌کنید، این علم مهمان است، مهمانی بیاورید که با صاحب‌خانه بسازد. در درون شما يك علوم حقیقی هست، فطرت هست، توحید هست، قبول وحی و نبوت هست، قبول معاد هست، اینها را من به عنوان گنجینه در درون شما به صورت امانت قرار دادم؛ این ﴿فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ ناظر به همین است. درسی بخوانید که با این صاحب‌خانه هماهنگ باشد، نه اینکه با صاحب‌خانه درگیر باشد شما همیشه در حیرت و تلاش و ناآرامی باشید، بعد - خدای ناکرده - این صاحب‌خانه را خفه کنید! درسی بخوانید که با او هماهنگ باشد. اینکه می‌گویند علوم دینی، علوم اسلامی، یعنی همین، اگر علم - معاذ الله - الحادی شد دیگر با آن هماهنگ نیست. اگر کسی بیراهه رفت، ذات اقدس الهی به او مهلت کافی می‌دهد، راه توبه و انابه را باز می‌کند، از آن به بعد آیه ۲۵ سوره فصلت درباره او مطرح است که فرمود: ﴿وَقَيِّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ﴾.

۹. سوره فصلت، آیه ۲۵.

۱۰. سوره شمس، آیه ۸.

۱۱. المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۵.

اگر به راه رفت خدای سبحان او را تایید می‌کند - برابر آیه سی همین سوره - که فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾؛ یعنی منطق آنها این بود نه تنها قول، منطق آنها این بود، ما می‌گوییم ببینید فلان کس حرفش چیست؟ حرفش چیست نه یعنی قولش در برابر عقیده یا قولش در برابر فعل؛ یعنی مکتب او چیست، روش او چیست، برنامه او چیست؟ این جا هم که فرمود: ﴿قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ﴾؛ یعنی منطق آنها این است که ما موحدیم در ربوبیت و روی این اعتقاد هم ایستادگی کردند: ﴿ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾؛ همان‌طور که برای تبهکاران، شیاطین بسیج می‌شوند، برای پرهیزکاران هم فرشته‌ها بسیج می‌شوند: ﴿تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾؛ چه در دنیا و چه در آخرت؛ منتها در آخرت ظهور بیشتری دارد. ترس و حزن را از اینها برمی‌دارند، زیرا اینها به چیزی دل بسته‌اند که از دست رفتنی نیست، يك؛ آنچه از دست دادنی است محبوب اینها نیست، دو؛ بنابراین نه خوفي دارند نه حزنی، سه؛ اگر کسی به چیزی دل ببندد که در دسترس بیگانه باشد، او در معرض خوف و حزن است؛ اما چیزی محبوب اوست که مورد دستبرد دیگری نیست و چیزی که مورد دستبرد دیگری است مورد علاقه او نیست، بنابراین او خوف و حزنی نخواهد داشت؛ اینها برداشته می‌شود و به او بشارت می‌دهند، هم در حال احتضار، هم در برزخ نسبت به جنت کبرا و در همه این حالات یا صریحاً یا تضمیناً می‌گویند ما اولیای شما بودیم و هستیم. این مستمر است: ﴿فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ تأییدتان کردیم: ﴿وَفِي الْآخِرَةِ﴾ در بهشت هم هر چه در مرحله نفسانی بخواهید حاصل است، يك؛ هر چه در مرحله عقلانی بخواهید حاصل است، دو؛ که در بحث قبل گذشت. فرمود تازه اینها ﴿نَزَلًا مِنْ غُفُورٍ رَحِيمٍ﴾.

بعد فرمود حالا که خودتان را دریافتید، جامعه را هم دریابید؛ این قوی که شما دارید گفتید ﴿رَبُّنَا اللَّهُ﴾ و این استقامتی هم که ورزیدید، این دو را به جامعه منتقل کنید تا تنزل فرشته‌ها هم بهره جامعه شود. شما گفتید ﴿رَبُّنَا اللَّهُ﴾ این جزء «أَحْسَنَ الْأَقْوَالِ» است؛ مستقیم بودید «أَحْسَنَ الْحَالَاتِ» است، این استقامت آن قول را تقویت کرد، همین کارها را نسبت به جامعه انجام بدهید.

بیان مراحل چهارگانه آیات در وظیفه جامعه در قبال «أَحْسَنَ الْأَقْوَالِ»

بعد فرمود ما به جامعه گفتیم: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾؛^{۱۲} گفتیم بروید به سراغ «أَحْسَنَ الْأَقْوَالِ»، در آیه دیگر گفتیم: ﴿وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ﴾؛^{۱۳} هم گفتیم بشارت باد به محققان و پژوهش‌گران که مکتب‌های گوناگون را بررسی می‌کنند و قدرت انتخاب دارند و «أَحْسَنَ الْأَقْوَالِ» و «أَحْسَنَ الْمَكَاتِبِ» را می‌فهمند و می‌پذیرند؛ هم به اینها گفتیم بعد از فهمیدن، پیروی کنید. این دو مرحله که در دو بخش از آیات گذشت که ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ بعد در آیه دیگر گفتیم: ﴿وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ﴾؛ ما کلی‌گویی نکردیم، مصداق هم بیان کردیم، گفتیم: ﴿وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾؛ اگر گفتیم: ﴿وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ﴾، اگر گفتیم: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾؛ این کلی را تطبیق کردیم بر يك مصداق خاص و آن «أَحْسَنَ الْقَوْلِ»، قول کسی است که مردم را به «الله» دعوت کند قولاً و فعلاً؛ لذا فرمود: ﴿دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا﴾ و منطق او هم این باشد که من جزء مسلمین هستم؛ عملاً، قولاً، اعتقاداً و اخلاقاً این‌طور باشد.

۱۲. سوره زمر، آیات ۱۷ و ۱۸.

۱۳. سوره زمر، آیه ۵۵.

بعد از گذشت این سه مرحله، یعنی اول فرمود: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ﴾ بعد فرمود: ﴿وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ﴾ در مرحله سوم، مصداق را خصوصی‌تر کرده است، فرمود: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا﴾؛ در طایفه چهارم از آیات، مصداق را عینی کرده؛ در بخش پایانی سوره مبارکه یوسف از وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت او و پیروان او و علما که در این خط هستند نام می‌برد، به پیغمبر فرمود: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي﴾^{۱۴} این می‌شود بخش چهارم، پس از کلی به مراحل میانی، از مراحل میانی به مراحل جزئی مشخص کرده که «أحسن الأقوال» قول پیغمبر است و «أحسن المبلغان» پیغمبرند و علما که در این خط هستند: ﴿ادْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ﴾.

تشابه استقامت در مسائل نظامی با مراحل چهارگانه استقامت در مسائل اعتقادی

همین کار را در مسائل نظامی هم انجام داد. (امروز این تجمع بزرگی که عزیزان ما و بزرگان حوزه ما تصمیم گرفتند که اجر همه اینها با اولیای الهی باشد و سهم همه اینها به برکت اهل بیت محفوظ بماند، برای اینکه ما هم در این سهم شرکت کرده باشیم، این بحث را عنایت کنید). نظام اسلامی در مسائل اعتقادی و اخلاقی و فقهی و فلسفی و کلامی، این چهار رشته را یکی پس از دیگری به عنوان يك مهندس تنظیم کرده است. گفت به پژوهش‌گران بشارت بدهید، بعد گفت پیروی کنید، بعد گفت «أحسن الأقوال» چیست، بعد گفت «أحسن الأقوال» قول چه کسی است، همه را گفت. در مسائل نظامی و دفاعی (که خدا به برکت قرآن و عترت این مینی‌های مظلوم را مورد عنایت

ویژه خود قرار دهد، برای آنها ﴿تَنْزِلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾ بشود و آل سعودی که غارتگران حرمین‌اند، مخدول و منکوب بفرماید). می‌بینید چطور تنظیم کرده است. این مهندسی بحث‌های علمی و اعتقادی را که در چهار طایفه دیدید، همین را شما در مسائل نظامی می‌بینید.

تبیین مراحل چهارگانه استقامت در مسائل نظامی

در بخش اول فرمود شما حمله نکنید؛ اما ﴿وَلْيَجِدُوا﴾، ﴿وَلْيَجِدُوا﴾ امر غایب است: ﴿وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾؛^{۱۵} یعنی حتماً باید بیگانه در شما عظمت و قدرت را احساس کند، این یعنی چه؟ یعنی تا می‌توانید خودتان را مستحکم کنید، نه حمله کنید، نه «أَغْلُظُوا عَلَيْهِمْ»، فرمود حتماً باید بیگانه! این امر غایب است، بیگانه که کافر است، حرف خدا را گوش نمی‌دهد، وقتی ببیند شما سلسله جبال البرز هستید، کسی به شما حمله نمی‌کند. هیچ عاقلی حاضر نیست با بیل و کلنگ به جنگ قلّه دماوند برود، وقتی فهمید شما سَتَبْرید، غلیظ هستید، نفوذناپذیرید، برای چه به شما حمله کند. این امر غایب، دستور به کفار است؛ ولی کفار که حرف خدا را گوش نمی‌دهند، فرمان مستقیم به ما هست؛ یعنی آن قدر سَتَبَر باشید که دیگران هوس حمله نکنند: ﴿وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾. حالا از این طرف گفتند: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾^{۱۶} بخش دوم است، ﴿ثُرْهُيُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾^{۱۷} بخش سوم است، بعد قصه یحیی را ذکر کرد: ﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ﴾^{۱۸}.

۱۵. سوره توبه، آیه ۱۲۳.

۱۶. سوره انفال، آیه ۶۰.

۱۷. سوره انفال، آیه ۶۰.

۱۸. سوره مریم، آیه ۳۳.

همین قصه را به نیروهای ارتش و سپاه و نظامیان ما گفته که ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾؛ فرمود: تنها حرف ما به یحیی و امثال یحیی (علیهم السلام) نیست که کتاب الهی را به قوه بگیرند، خطاب به نظامی‌ها و بسیجی‌های ما هم این است که این اسلحه را محکم بگیرید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾؛ ذیل آیه ﴿خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾^{۱۹} از وجود مبارك امام صادق (سلام الله علیه) سؤال کردند که «أَقُوَّةٌ فِي الْأَبْدَانِ أَمْ قُوَّةٌ فِي الْقُلُوبِ»؛^{۲۰} اینکه خدا فرمود: ﴿خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾ است، همان خطابی است که به یحیای شهید، به یحیای زاهدی که جنگجو نیست می‌دهد، یا وسیع‌تر از آن است؟ فرمود وسیع‌تر از آن است! یحیی (سلام الله علیه) حکومتی نداشت؛ نه داودگونه بود و نه سلیمان‌گونه، نه جنگی داشت، نه رهبری انقلاب را به عهده داشت؛ داود حساب دیگری داشت، سلیمان حساب دیگری داشت (سلام الله علیهم اجمعین)؛ اما یحیای زاهد جنگجو نبود، به او گفتیم ﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ﴾؛ اما به شما می‌گوییم هم کار یحیی را بکنید و هم کار داود را؛ اگر ﴿قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ﴾^{۲۱} شما هم کار داود را بکنید ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ هم کار یحیی را بکنید که با قوه بگیرید. وقتی از حضرت سؤال کردند «أَقُوَّةٌ فِي الْأَبْدَانِ أَمْ قُوَّةٌ فِي الْقُلُوبِ»، حضرت فرمود: «قَالَ فِيهِمَا جَمِيعاً»؛ این روایت نورانی ذیل آیه نورانی ﴿خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾ است. بنابراین وظیفه همه ما - دولت و ملت و سراسر مملکت - این است که این معارف الهی را یحیی‌گونه بگیریم که ﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ﴾؛ بدانیم باسواد شدن معصیت کبیره نیست، بدانیم این مقدار که دست و پای خیلی‌ها ریخته است، این هم سواد نیست: ﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ﴾؛ انسان تا جان نکند و به اجتهاد نرسد، به این آیه عمل نکرده؛ آن وقت لذت اجتهاد را می‌چشد. وقتی به خدمت آیه می‌رسد، به خدمت

۱۹. سوره بقره، آیه ۶۳.

۲۰. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۴۵.

۲۱. سوره بقره، آیه ۲۵۱.

روایت می‌رسد و مطلبی را خودش درك می‌کند - نه اینکه حمل و نقل کند انبارداری دیگران را بکند - آن وقت لذتش را احساس می‌کند. هم کار یحیی را باید انجام بدهیم: ﴿يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ﴾، هم کار داود را باید انجام بدهیم: ﴿قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ﴾؛ این کارهای ماست، این ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾؛ هم به حوزه کار دارد، هم به دانشگاه کار دارد، هم به دولت کار دارد، هم به ملت کار دارد، تا این ملت به جایی از نصاب برسد که ﴿وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾ باشد.

ضرورت بی‌اعتنایی به وسوسه‌های شیطانی با رفتن به پناهگاه مقاومت

بعد فرمود شیطان بیکار ننشسته، او هم وسوسه می‌کند، می‌گوید مگر می‌شود با آنها در افتاد، مگر می‌شود در برابر آنها مقاومت کرد، بله می‌شود در برابر اینها مقاومت کرد! وجود مبارك پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی فاتحانه وارد مکه شد، دید ابوسفیان - جدّ همین‌هایی که غاصبان حرمین هستند (خزله الله) - دارد راه می‌رود و می‌گوید: «لیت شعری بأیّ شیء غلبنی»، چطور شد اینها پیروز شدند؛ ما با شتر رفتیم اینها پیاده بودند؛ ما با شمشیر رفتیم، اینها با چوب بودند؛ ما به سربازان خود کباب می‌دادیم، اینها خرما می‌دادند؛ جمعیت ما چند برابر اینها بود: «لیت شعری بأیّ شیء غلبنی». وجود مبارك حضرت از پشت سر رسید، دست مبارك را روی دوش نحس جدّ همین‌ها - ابوسفیان - گذاشت و فرمود: «بِاللهِ غَلَبْتُكَ»^{۲۲} همان خدا امروز هم هست! آن خدایی که دفاع مقدّس را حفظ کرد، یعنی‌ها را به حقّ محمد و آل محمد حفظ می‌کند! این هست؛ منتها فرمود اگر يك وقت وسوسه‌ای شد، خیالی در شما پیدا شد، این را بدانید این شیپور خطر است، این «أَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»؛ البته ذکر است ثواب دارد؛ اما از این کاری ساخته نیست؛ فرمود: هر وقت شیپور خطر شنیدید، وسوسه‌ای در شما پیدا شد، فوراً به پناهگاه بروید: ﴿وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ﴾؛ هم در این بخش است و هم در بخش پایانی

سوره مبارکه اعراف، آیه دویست آمده است: ﴿وَمَا يَنْزَعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾؛ در همین بخش سوره مبارکه فصلت هم همین هست. نَزْع یعنی سیخی که این دامدارها به این حمار و فرس و استر می‌زنند. این سیخی که می‌زنند می‌گویند نَزْع، فرمود اگر وسوسه‌ای احساس کردی فوراً برو به پناهگاه: ﴿وَمَا يَنْزَعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾؛ نَزْع یعنی همین وسوسه این وسوسه یک شیپور خطری است، آثر خطر است؛ فرمود هر وقت این آثر خطر را شنیدید بروید به پناهگاه. در این زمان دفاع مقدس، وقتی آثر خطر را می‌شنیدیم چه کار می‌کردیم؟ می‌رفتیم به پناهگاه، این ﴿فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾، نه یعنی همین‌جا بایست و بگو «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»؛ وقتی شیپور خطر را می‌زدند، معنایش این بود که بروید پناهگاه، کفایت نمی‌کرد که انسان در خیابان بایستد و بگوید من می‌خواهم بروم پناهگاه، این گفتن که آدم را حفظ نمی‌کرد، اگر کسی شیپور خطر را شنید؛ یعنی وسوسه را شنید که فلان نامحرم را نگاه کن، فلان مال را بگیر، فلان حرف را بزن، این شیپور خطر است، فرمود آثر خطر را که شنیدی فوراً برو پناهگاه، نه بگو «أَعُوذُ بِاللَّهِ». انسان سراسیمه چه کار می‌کند، اگر دارد غرق می‌شود چه کار می‌کند؟ اگر اتومبیل تصادف کرده چه کار می‌کند؟ آن‌طور فرمود بروید پناهگاه: ﴿فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾؛ یعنی بروید پناهگاه، نه بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» هر وقت هوس گناه کردیم دستپاچه شویم بگوییم «یا الله»، این معنای پناهگاه رفتن است.

وعده خدای سبحان به پیروزی جامعه اسلامی در صورت مقاومت

اگر این شد آدم محفوظ است، چون فرمود من دژی دارم که همه‌جایی است: ﴿مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾؛^{۲۳} دژبان شخص خود من هستم، این «كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي»؛^{۲۴} یعنی همین، حِصْن یعنی دژ، حِصْن یعنی من دژبانم. اگر

۲۳. سوره حدید، آیه ۴.

۲۴. كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج ۲، ص ۳۰۸.

يك قلعه‌ای است، يك حصن است، يك دژ است، دژبانش هم «الله» است، همیشه هم هست، همه جا هم هست، با ما هم هست، ما فوراً برویم داخل آن دژ، این همه جا ممکن است. این چه در مسائل نظامی هست، چه در مسائل فرهنگی هست، چه در مسائل اعتقادی هست، چه در مسائل اخلاقی هست. الآن این مبنی‌های عزیز و عظیم که - ان‌شاء الله - ﴿ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ هستند، بسیاری از اینها جزء پیروان خاصّ اهل بیت (علیهم الصلوة و علیهم السلام) هستند، اینها الآن باید بروند در پناهگاه، چه اینکه رفته‌اند فرمود ما اینها را پیروز می‌کنیم همان حرف پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود: «بِاللهِ غَلَبْتُكُمْ»؛ امروز هم برای این مظلوم هست.

ضرورت تفکیک در تاکتیک دفاعی بین دشمن خارجی و داخلی

در این بخش از سوره مبارکه فصلت که محلّ بحث است، مراحل پایانی بحث به این صورت بود که فرمود: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾؛ منطق او این باشد، بعد فرمود بد و خوب یکسان نیستند؛ شما اگر بخواهید با دشمن مثل آل سعود بجنگید، باید با «بد» بجنگید، اگر مشکلی در داخله اسلامی دارید باید با «بدی» بجنگید نه با «بد»، با «اختلاف» بجنگی نه با «طرف اختلاف»، فرمود: ﴿وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾؛ در دو بخش دیگر دارد که مردان الهی کسانی‌اند که با خوبی، بدی را دفع می‌کنند؛ یعنی با عفو، با گذشت، با وحدت، با محبت جلوی «اختلاف» را می‌گیرند؛ اما وقتی جریان دفاع مقدس شد با گلوله جلوی «مخالف» را می‌گیرند؛ اینکه فرمود: ﴿وَيَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾؛^{۲۵} برای امور داخلی است، اینکه فرمود: ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ آن «السَّيِّئَةُ» که مفعول است و محذوف است برای داخل است؛ فرمود در داخل خود این‌طور باشید، با خوبی، بدی را حل کنید، نه با بدی، بدی را حل کنید، تا يك نظام یکدست، نظام روحانی، نظام دینی، نظام عقل و عدل باشد. پس ﴿وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ چه

۲۵. سوره رعد، آیه ۲۲؛ سوره قصص، آیه ۵۴.

چیزی را؟ آن مفعول که «السیئه» است محذوف است: ﴿فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾؛ صبر و بردباری کار هر کسی نیست، این يك حظی است و این مقام را افراد صابر که نظیر نماز می تواند کمک انسان باشد و مورد عنایت الهی است که فرمود: ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾.^۱ چنین گروهی توانا هستند که آن بار را به دوش بکشند: ﴿وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾. صبر کار آسانی نیست، اگر صلات عمود دین است، صبر، عمود مسائل اجتماعی است. انسان چه در داخله منزل، چه در محیط کار، وقتی مشکلات رفیق خود را تحمل کند، مشکلات دوستانش را تحمل کند، فوراً نرنجد، سیئه را با سیئه پاسخ ندهد، این جامعه یکدست خواهد بود. فرمود: ﴿وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ در این راه و جهاد سنگین، اگر شیطان يك نزع زد، اگر دیدید سیخی زد، میخی دستش بود فشار داد، سوزنی دستش بود فشار داد، فوراً بروید پناهگاه، احساس کنید که دارید سقوط می کنید. الآن اگر - خدای ناکرده - در همین خیابان و بیابان اتومبیل در حال تصادف باشد، انسان چه کار می کند؟ فوراً می گوید «یاالله» یا نمی گوید؟ این معنای پناهگاه رفتن است. فرمود هر وقت در خودتان احساس خطر کردید پناهگاه دم دست شماست، دژبانش هم خداست، در هم همیشه باز است: ﴿وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾. از خدای سبحان می خواهیم سراسر جهان اسلام را از خطر تکفیری و سلفی و داعشی و آل سعود نجات مرحمت بفرماید!

«و الحمد لله رب العالمين»